

جایی در دور دست

روایات پانایست



■ **دبلی‌میل:** تئوترونیکو یک روایات هنرمند است که توانایی بسیار زیادی در نواختن پیانو دارد؛ البته جداز استعداد این روایات باید به تعداد زیاد انگشتان او هم در موفقیتش اشاره کرد چراکه تئوترونیکو ۱۹ انگشت دارد و به نسبت آدم‌ها کار راحت‌تری برای زدن پیانو دارد. ضمن آنکه سرعت او در نواختن پیانو هم از انسان‌ها بیشتر است. این روایات هنرمند توانایی‌های دیگری هم دارد. او می‌تواند هنگام کار با پیانو آواز بخواند و درام هم بزند او تنها روایتی در دنیاست که این همه هنر دارد و می‌تواند از همه آنها در یک زمان استفاده کند. متئو سوزی، مخترع تئوترونیکو در مورد اینکه چرا به مخلوقش ۱۹ انگشت هدیه داده می‌گوید با این کار به روایتش اجازه داده که به خوبی از پس تمام آهنگ‌ها بربیاید. در داخل چشم این روایات دوربینی کار گذاشته شده که به او توانایی دیدن و البته انجام واکنش مناسب در قبال اطرافش را می‌دهد. سوزی که اهل ایتالیاست چهار سال از زندگی‌ش را وقف ساختن روایتش کرد و هم اینکه سه‌هزار پوند را به این پروژه اختصاص داد. او می‌گوید: «همیشه علاقه شدیدی به روایات‌ها و دنیای آنها داشتم. وقتی متوجه شدم می‌توان روایتی ساخت که می‌تواند هر نئی را بزند، حسایی همچان زده شدم. او با دست چپش نت‌های پایینی را می‌زند و با دست راست از پس سایر نت‌ها بر می‌آید. این روایات هنرمند آهنگ‌هایی که داخلش ذخیره شده را می‌خواند و به دلیل داشتن سیستم تشخیص صدا می‌تواند با مخاطبش ارتباط برقرار کند. تئوترونیکو تا امروز در چند میهمانی خصوصی برنامه اجرا کرده و میهمانان را شوکه کرده است. امیدوارم با وجود چنین روایتی تغییرات بزرگی در صنعت موسیقی رخ دهد.»

اولین امتیاز بعد از ۴ سال

■ **دبلی تلگراف:** یک تیم فوتبال عجیب‌وغریب که طی چهار سال گذشته تمام بازی‌هایش را بدون استثنای باخت پشت سر گذاشته بود، بالاخره توانست از یکی از حرفانش امتیاز بگیرد. پ تیم زیر ۱۴ سال هانکوت یونایتد که تمام ۷۰ بازی گذشته خود را باخته بود و طی این مدت ۵۰۰ گل خورده در کارنامه‌اش دیده می‌شد، بالاخره طلسم را شکست و با حریفش به تساوی ۳-۳ رسید. حالا بازیکنان این تیم آنقدر خوشحال هستند که می‌خواهند اولین پیروزشان را هم به دست آورند. پل چادویک، مربی این تیم می‌گوید: «حسی که داریم مثل زمانی است که فاتح جام‌جهانی شده باشیم. حتی اگر در سایر بازی‌هایمان دست خالی از زمین بیرون بیاایم، باز هم این افتخار از ذهن‌مان پاک نمی‌شود. خندهای که بعد از بازی روی صورت بچه‌ها بود ارزش بسیار زیادی دارد و حالا ما به دنبال اولین بردمان هستیم تا به وضعیت خودمان



در جدول سروسامانی دهیم.» تیم هانکوت در لیگ منطقه‌ای اگرنیگتون بازی می‌کند و تاامروز در هیچ مسابقه‌ای کمتر از دو گل نخورده بود. بهترین نتیجه آنها باخت ۲ بر صفر بوده و بدترینش هم باخت ۲۵ بر صفر. با اینکه هانکوت هر فصل در قعر جدول قرار می‌گیرد اما سرمربی تیم از بازیکنانش راضی است: «بازی کردن در تیمی قوی که به راحتی هر بازی‌ش را می‌برد کار چندان سختی نیست، اما وقتی شما هر بازی را می‌بازید ولی روحیه‌تان را از دست نمی‌دهید، مشخص می‌شود که به هدف اصلی یعنی لذت بردن از ورزش رسیدهاید، البته این را بگویم که چند نفر از بازیکنان زیاد از اوضاع رضایت ندارند، اما اکثریت بچه‌ها رابطه خوبی با هم دارند و بالاخره توانستند مزد زحمات‌شان را بگیرند.» بارها پیش آمده که هانکوت در بازی مقابل حریفانش تنها از وجود هشت بازیکن بهره برده، چراکه آن سه بازیکن بیرون مانده از باخت‌های سنگین تیم‌شان خسته شده بودند. پل چادویک ادامه می‌دهد: «مادقانه بگویم بعضی اوقات می‌خواهم تبسم را ول کنم اما نمی‌خواهم این بچه‌ها را تنها بگذارم و می‌خواهم به آنها فرصتی بدهم که شاید جای دیگری گیرشان نیاید. یادم هست وقتی ۲۵ بر صفر به حریف‌مان باختیم در راه برگشت پسرها مشغول شوخی و خنده با هم بودند. پل می‌خواهد حالا به اهدافی که قبل از شروع فصل برای تیمش ترسیم کرده، برسد. «اولین کار گل زدن بود و دومین قدم زدن دو گل در یک بازی. درست است که به این اهداف نرسیده‌ایم اما حالا که مساوی گرفته‌ایم شاید تا آخر فصل بتوانیم به پیروزی هم برسیم.»

عبدالستار ادهی مردی که خودش را وقف کمک به دیگران کرده

نسخه پاکستانی مادر ترزا

ترجمه ر **امین طبرسی**

بسا پولی که از خیرین مختلف می‌گیرد، توانسته کمک حال بسیاری از افراد نیازمند باشد و حتی حیوانات از پول موسسه خیریه او بهره‌مند شده‌اند. پول خیریه او به حساب موسسات خدماتی مختلف واریز می‌شود تا آنها بتوانند به صورت رایگان به افراد نیازمند کمک کنند. تا امروز بارها حرف‌های زیادی پشت سر خیریه عبدالستار مطرح شده و اینکه حساب‌های این موسسه چندان شفاف نیست، اما خیرین بدون توجه به این حرف‌ها به کمک‌هایشان ادامه می‌دهند؛ چراکه اولاً عبدالستار از نظر آنها آدم معتمدی است، دوما در شرایطی که دولت هیچ برنامه‌ای برای کمک به نیازمندان ندارد نباید جلوی فعالیت موسسه ادهی را گرفت. حسین منظور یکی از افرادی است که زندگی خود را مدیون کمک‌های عبدالستار است. او تا قبل از آنکه ماشینش را بدزدند، میوه می‌فروخت تا از آن طریق هزینه درمان آلرژی خود را – که بعد از زلزله سال ۲۰۰۵ در کشمیر بیشتر شده بود – تأمین کند، اما از وقتی که ماشین حسین را زده‌اند او به داروخانه‌ای در کراچی می‌رود و داروهایش را به‌ صورت رایگان به مردم نیازمند می‌دهد. او سه بچه دارد و باید هزینه آنها

را هم تأمین کند اما فعلا همین که توانسته زنده بماند برایش اهمیت زیادی دارد. در رانندازی خیریه ادهی نباید از تلاش‌های همسر عبدالستار – بلقیس که یک پرستار است – به سادگی گذشت. آنها با هم موسسه‌ای راه انداختند که روز به روز دامنه فعالیتش گسترده‌تر می‌شود و آمبولانس‌هایش به دلیل خوشنامی موسسش می‌توانستند به راحتی در مسیرهای مختلف عبور کنند و دزدان و نیروهای طالبان و شورشیان کاری به این آمبولانس‌ها نداشتند اما در میان ۱۷۰ میلیون پاکستانی بالاخره چند دیوانه هم پیدا می‌شدند که بدون توجه به حداقل اصول انسانی، آمبولانس‌ها را به گلوله ببینند. یکی از کارهای موسسه عبدالستار انجام مراسم تدفین است و از آنجایی که در این کار چشم و هم‌چشمی وجود دارد بارها شده که رانندگان آمبولانس‌ها سر اجساد با هم دعوا کنند. جالب اینکه کارکنان موسسه ادهی در اکثر مواقع کوتاه می‌آیند، چراکه نهایتا اجساد در مرده‌شورخانه ادهی شسته خواهند شد. عبدالستار در سال ۱۹۴۷ به همراه خانواده‌اش از هندوستان به پاکستان مهاجرت کرد و آن‌طور که خودش گفته بعد از انجام دادن کارهای

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....